

اسلام و مالکیت

بر طبق این اصل و دیگر اصول (مانند اصول مالکیت حاکم نسبت بمنابع عمومی و اصل ولایت حاکم عادل اسلامی) حاکم هم حق تصرف در منابع عمومی دارد، و هم بحسب مصالح مرسله در اموال خصوصی میتواند تصرف کند، و در وقتیکه مالیات و حقوق منصوص و مفروض برای پیشرفت مصالح عمومی کافی نباشد میتواند و مجاز است که مالیاتها و حقوق دیگری فرض و ایجاب کند. زیرا حاکم اسلامی که مستقیم و غیر مستقیم و با شرایط خاص، ولی امر و واجب الطاعه است، قدرت تصرفش بیش از حق مالکیت فردی و حق حاکمی است که فقط گزیده مردم باشد. ولی با این قدرت تصرف، حاکم و حکومت اسلامی از حد قانون و مصلحت تجاوز نمیکند؛ زیرا حق مالکیت نیز در حد قانون عادلانه فطری و طبیعی است و اثر آن، حق تصرف و توزیع میباشد. اختلال در وضع توزیع نتیجه مالکیت نامحدود و بدون قید و شرط و بدون نظارت است.

سمره را احضار کرد و شکایت صاحبخانه را بوی خمر داد سمره گفت یا رسول الله آیا در راه ورودی که حق من است اجازه بگیرم؟ آنحضرت فرمود، درخت خود را بیش از آنچه ارزش دارد بفروش، سمره با هیچ ثمنی حاضر برای فروش نشد، رسول اکرم فرمود، تو مردی زیان رسانی. و بانصاری فرمود، درختش را قطع (یا ریشه کن) بکن و سوی وی بیانداز؛ «فانه لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام». این حدیث با عبارات مختلف روایت شده، ولی در متن مطلب اختلافی نیست. ابن اثیر در «نهایه»، برای فرق میان «ضرر» و «ضرار» چند وجه بیان کرده: ضرر - يك جانبه؛ ضرار - دو جانبه. ضرر - ابتدائی؛ ضرار - ثانوی و جزائی. ضرر - ناظر بسود؛ ضرار - بدون نظر بسود. بعضی ضرار را در اینجا تأکید ضرر دانسته اند.

اسلام و مالکیت

بنابراین، توزیع از نظر اسلام، حق مالک است، و با مالکیت و سودبری محدود و قانونی چرا این حق طبیعی از مالک و صاحب حق سلب شود؟ باعث سوء توزیع، مالکیت و سودبری نامحدود می‌باشد که خود موجب سلب حق مالکیت و تصرف مالکان واقعی است؛ آیا وضع مالکیت و سوء توزیع محیط سرمایه داری مطلق می‌تواند مجوز سلب مالکیت و حق مطلق از مالکین قانونی و حقیقی (بهر معنا این حق را توجیه کنیم) شود؟ اگر حق عمل برای افراد که آزاد آفریده شده‌اند محرز باشد حق تصرف و توزیع نیز برای فرد عامل مسلم است؛ بهمان اندازه که محصول کار افراد در اختیار و تصرف سرمایه دار قرار گرفتن، غیر عادلانه و غیر طبیعی است، در اختیار دولت درآمدن توزیع نیز غیر عادلانه و غیر طبیعی و موجب سلب آزادی کلی می‌باشد. کمترین حق آزادی فرد اختیار در تصرف کار و محصول کار خود است؛ از نظر اسلام انحصار تولید و توزیع بدست گروه و طبقه خاص چه سرمایه داران و چه طبقه حاکمه نامشروع و غیر عادلانه است، و باید اینگونه تصرفات در حدود حفظ مصلحت عموم آزاد باشد، و راه نفوذ طبقه خاص و انحصارگر بسته گردد.

با حدودیکه اسلام همپای آزادی فردی برای اصل مالکیت خصوصی و شرائطی که برای تجارت و معاملات مقرر داشته، و اشیائیکه از علاقه مالکیت و مورد معاملات خارج کرده، و معاملاتیکه ممنوع ساخته، سرمایه داری ناموزون و جا برانه در میان این حدود و حقوق مبین، مجال رشد نمی‌یابد؛ با همه اینها برای حفظ کامل تعاون و توزیع صحیح و رفع احتیاجات عامه انواعی از حقوق مالی را (مانند مالیات مستقیم) به صورت مختلف

اسلام و مالکیت

واجب کرده، که بر حسب نوع ثروت و دارندگان و شرائط هر يك از این حقوق مالی نام و عنوان خاصی دارد که مشخص نوع آنست؛ بعضی از این حقوق ثابت است مانند زکات و خمس و بعضی غیر ثابت مانند خراج، جزیه و کفارات.

زکات: مقدار مالیه‌ای که از سرمایه‌های تولیدی و نقد به حساب نصاب معین گرفته میشود و در مصارف خاصی بکار میرود؛ موارد زکات مواد مورد احتیاج عموم از محصولات زمین و دام و نقدین (پول طلا و نقره) است.^۱

زکات فطر، نوع دیگری از زکات است که پس از گذشت سال در روز عید فطر به تنها تعلق میگیرد که مقدار و شرائط آن در

۱ - شرائط و موارد و نصاب و مقدار زکات در فقه اسلامی به تفصیل بیان شده، فقهاء موارد زکات را چنین بیان کرده‌اند؛ غلات چهار گانه (گندم، جو، مویز، خرما) انعام سه گانه (گوسفند، گاو، شتر) نقدین (پول طلا و نقره). بعضی از فقهاء (مانند ابن بابویه) در مال التجاره نیز زکات را واجب دانسته‌اند. در غیر اینها از دیگر مواد کشاورزی عموماً مستحب می‌شمارند. اهل نظر بر حسب مصلحت و برای تأمین بیت المال و در صورتیکه موارد منصوص کافی نباشد، در غیر موارد منصوص حق فرض و فتوا دارند.

در قرآن حکیم با آنکه وجوب زکات مکرر و مؤکد ذکر شده و مصارف آن و همه صدقات و آنچه نیز بیان شده به موارد تعلق زکات تصریح نشده. با توجه بوسمت نظر قرآن و محدود بودن روایات و احادیث به اشخاص و محیط‌های معیشت خاص و وضع حال و کارسائیلین راه برای اجتهاد و فتوا در غیر موارد منصوص بخصوص در موارد احتیاج و ضرورت باز است.

اسلام و مالکیت

کتاب فقهی بتفصیل ذکر شده.

خمس: حقی است که بر یک پنجم سود و باز یافت تعلق میگیرد؛ بر سودیکه از هر نوع کسب و کار پس از مصارف عادی زندگی در مدت یک سال بدست میآید؛ یافتن گنج، غواصی، استخراج معادن، غنائم جنگی و اموال مخلوط به حق غیر که صاحب حق نامعلوم باشد، از موارد تعلق خمس است. این دو قسم حق مالی، در انواع درآمدها ثابت و همگانی است.

خراج: مقدار مال بستگی از عین محصول زمین یا قیمت آن

۱- فقهاء در اصل خمس اتفاق نظر دارند ولی در موارد و مصارف آن اختلاف نظر دارند. سند قرآنی خمس، آیه ۴۱ - سوره انفال است:

«واعلموا انما غنمتم من شیئی فان الله خمسہ والمرسول واذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل» - و بدانید آنچه غنیمت بدست آوردید از هر چه باشد، خمس آن برای خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و اماندگان در راه است.

این آیه مورد تعلق خمس را مانند مصرف آن صریحاً بیان کرده (بر خلاف زکات). فقهاء اهل سنت مورد خمس را منحصر به غنائم جنگی دانسته‌اند. فقهاء امامیه بسوده‌ها و باز یافتها تعمیم داده‌اند. سند فقهاء امامیه علاوه بر روایات مورد استناد، معنای لغوی «غنمتم» بمعنای «باز یافت» و عبارت «من شیئی» که برای تعمیم است میباشد. مصرف اولی خمس سه مورد اول «لله وللرسول واذی القربی» است که با «لام» اختصاص ذکر شده، و مصارف بعد پس از آنست.

اسلام و مالکیت

گرفته میشود. این مالیات بر اراضی خراجی (انفال و فیشی) بحسب تشخیص حکومت اسلام و رضایت کارکنان و کشاورزان و زمین-داران و مصلحت عامه مردم بسته می شود و باید نخست مصروف آبادی زمین و وضع کشاورزان گردد؛ جامعترین اثر اسلامی در باره وضع خراج و موقعیت و اهمیت کار کشاورزان و حقوقیکه از نظر اسلام دارند، قسمتی از مکتوب و منشور امیر المؤمنین علیه السلام به مالک اشتر است هنگامیکه از طرف آنحضرت بولایت مصر منسوب گردید. مضمون این قسمت از فرمان آنحضرت چنین است :

« وضع خراج را آنچنانکه باید بررسی کن، و کار خراج-دهندگان را اصلاح کن و سامان به بخش؛ زیرا اصلاح وضع خراج، و خراج دهنده و سامان دادن بآن، صلاح وضع دیگر مردمان است، و صلاح وضع دیگران تنها وابسته باین گروه از مردم میباشد؛ چون مردم همگی در کفالت خراج و خراج-دهندگان و روزی خوار آنانند. باید پیوسته نظر و اندیشه تو به آبادی زمین بیش از نظر و اندیشه تو در باره جلب خراج باشد؛ زیرا خراج بدون آباد نگه داشتن زمین بدست نمی آید. کسانی که خراج را بدون کوشش در آبادی زمین جویند بویران زمینها و کشورها کوشیده، و بندگان خدا را نابود کرده اند، و هیچگاه وضع کارشان استوار و پایدار نمی ماند و اندکی بیش نمی پایند. اگر خراج دهندگان، از سنگینی خراج یا قطع چشمه های آب یا باران یا تغییر وضع عمومی زمین در اثر فرا گرفتن آب، یا روی آوردن خشکی، شکایت کردند آنقدر که امید به اصلاح کارشان باشد بانان تخفیف ده و هر قدر که مالیات آنها را سبک گردانی نباید بر تو

اسلام و مالکیت

گران باشد، زیرا سبک کردن مالیات اندوخته ایستکه با آبادی زمینها و رونق و جمال سرپرستی بسمت تو باز میگرددانند و با گرایش دلها و زبانهای شکرگزاری همراه است، و تو خود به افاضه عدل سرشار بین آنها خورسند و سرفراز خواهی شد و با نیروی ذخیره ایکه از آسایش و رضایت آنها فراهم میسازی و وثوق به عدالت پروری و رفق و گذشت تو، پیوسته تکیه گاهی از قدرت سرشار آنها خواهی داشت، و با داشتن چنین تکیه گاهی چون از این پس حوادثی روی آورد و تو بآنها روی آری و مسئولیتی به عهده آنان گذاری هر چه باشد با خشنودی تحمل میکنند، زیرا با آبادی زمین آنچه تحمیل شود قابل تحمل است و تنها منتهای آسایش و ویرانی زمین ناداری و تنگدستی عاملین زمین است، و تنگدستی آنها برای این استکه والیان و سرپرستان پیوسته چشم بجمع مال می دوزند و برای آن سرمیکشند و به بقاء وضع و زندگی خود بدگمان و غیر مطمئن میباشند و از داستانهای عبرت انگیز عبرت نمی گیرند!

امیر المؤمنین علیه السلام بر حسب این منشور و بر اساس تمهیم اراضی و دیگر منابع ثروت طبیعی (چنانکه درباره مالکیت زمین و منابع آن بیان شد) چند مطلب اصولی و مهم اقتصادی و اجتماعی را بصورت فرمان بیان فرموده:

۱- اراضی و منابع عمومی که بر حسب استحقاق و احتیاج و با نظارت حکومت عادل اسلامی میان عاملین توزیع می شود، باید تصرفات در آنها بر اساس مصلحت اجتماع باشد.

۲- والیان و متصدیان پیش از بستن خراج (مالیات ارضی) باید به اصلاح وضع زندگی خراج دهندگان پردازند.

اسلام و مالکیت

- ۳- پایه و اساس اجتماع ، تولید کنندگانند، و بدون اصلاح وضع آنان اجتماع روی صلاح نمی بیند.
- ۴- پیوسته پیش از گرفتن خراج باید نظر و توجه به آبادی زمینها باشد.
- ۵- خراج گرفتن بدون آبادی، خرابی کشور و نابودی مردم آن را در پی دارد.
- ۶- پس از بستن خراج اگر دهقانان و کشاورزان از سنگینی آن یا احتیاج به اصلاح زمین یا بهر علتی شکایت کردند، تا آنقدر که کارشان سامان یابد باید به آنها تخفیف داد.
- ۷- سبک کردن مالیات بر زمین و فرآورده های آن فاصله میان حکومت و مردم را از میان میبرد و به حاکم و اجتماع رونق و زینت می بخشد و دولت را محکم و سرافراز می سازد .
- ۸- افاضه عدل در میان طبقه مولد نیروی سرشار معنوی برای حکومت و تکیه گاهی برای آنست که از هر قدرت مادی در موقع پیش آمدها محکمتر و ثابتر میباشد و با چنین نیرو هر رنج و تحمیلی قابل تحمل است.
- ۹- فقر و تنگدستی تولید کنندگان و نداشتن وسائل تولید موجب ویرانی زمینها است.
- ۱۰- فقر و تنگدستی تولید کنندگان برای آنستکه حاکم خود را طبقه ای میپندارند که فقط نظرشان به دوشیدن مردم و جمع مال است و به بقاء و زندگی خود اطمینان ندارند.

باید توجه داشت که این فرمان (که بحق باید آن را

اسلام و مالکیت

مشور نور در قرونِ ظلمت نامید) در زمانی صادر شده که دنیا در تاریکی ظلم و ستم نسبت به طبقات مولد و دهقانان بسر میبرد و در قار طبقات حاکمه و ملاک در سراسر جهان یگانه وسیله آبادی زمین بردگان و بندگانی بودند که نه تنها حقی در کار خود نداشتند بلکه حقی بحیات و زن و فرزند خود هم نداشتند و عائدی آن بینوایان از کارشان گرسنگی و تازیانه و مرگ سیاه بود^۱.

۱- جرج جرداق در جلد اول کتاب صوت العدالة الانسانية صفحه ۲۰۴ پس از نقل این فرمانها، میگوید: « این نظر علی به احوال و اوضاع مختلف زمین از جهت آبادی و ویرانی و مترتب بودن صلاح دولت بر صلاح وضع کارگر و کشاورز، آنچنان درست و دقیق است که علوم اقتصادی و اجتماعی امروزه میباید آنست، با آنکه از عهد صاحب این نظر قرنهای طولانی گذشته!!» چند سطر بعد میگوید: «چه زمانهای طولانی بر بشر گذشت که از نظر قوانین و شرایط ارزش انسان و عمل انسانی ساقط بود!! چه دورهای طولانی بر تاریخ قدیم و جدید بشر گذشت که حکام و دستیاران آنها از بیچارگی و تیره روزی رنجبران بهره میبردند و این وضع بصورت شرایط استعباد بلکه کشتار گروهها درمی آمد، و تجویز و تحسین میشد!

از نتایج شوم این روشها و اندیشه های وحشیانه این بود که حکام و کاهنان دست بهم دادند و از هم پشتیبانی کردند تا خون و حیات گروه گروه مردم را گاهی بعنوان وطن و ملیت، و گاهی بنام خدا و عبادت، بکنند! صورتی از این واقعیت مرسوم را، از زبان مورخ دانشمند ولز، انگلیسی بشنوید: کاهنان، مردمیکه

اسلام و مالکیت

مکتوب ۵۱۰، امیر المؤمنین علیه السلام بصورت بخشنامه به همه کارگزاران خراج بوده. در این بخشنامه پس از نصیحت و ارشاد بلیغ، چنین میفرماید: «پیوسته از خود - درباره حقوق مردم - باز خواست نمائید و راه انصاف جوئید و برای انجام نیازمندیها و تقاضاهای آنان بردبار باشید؛ چه شما اندوخته - داران توده مردم، و وکلای امت و نمایندگان پیشوایانید. امید هیچ امیدواری را در باره حاجتش قطع نکنید (هیچ کس را درباره حاجتش شرمنده و خشمگین نسازید)، و از هیچ درخواست کننده و صاحب حاجتی روی مپوشانید.

هنگام وصول خراج، پوشاک زمستانی و تابستانی و حیوانیکه با آن کار میکنند و غلامی را در معرض خراج نگذارید، و برای وصول درهمی بکسی تازیانه مزینید، و به اموال احدی چه مسلمان نمازگذار باشد یا کافر معاهد دست نزنید، مگر آنکه اسب یا اسلحه‌ای در میان اموالشان بیابید که با آن به اهل اسلام تعدی کند...»

خراج چون بر زمین و محصولات آن بسته می‌شود از مسلمان و غیر مسلمان بر حسب مصلحت و تشخیص گرفته می‌شود.

جزیه: تنها مالیاتی است که بر غیر مسلمان سرانه بسته میشود، و مخصوص اهل کتاب (پیروان و وابستگان به آئین‌های خدائی

زمین را کشت میکردند و برای آبادی آنها رنج میکشیدند، چنین تلقین میکردند که این زمینها ملك شما نیست. این زمینها ملك خدا یا نیست که در معاهد جای دارند، این خدایان زمینها را به حکام بخشیده و آنها را بر کس از خدمتگزاران و وظیفه خواران خود که بخواهند می‌بخشند!!...

اسلام و مالکیت

و پیمبران) است.

اهل کتاب با تعهد پرداخت جزیه و حفظ حریم و حرمت حدود اسلام و مسلمانان و پشتیبانی و جاسوسی نکردن برای دشمنان مسلمین، جان و مال و ناموسشان در حریم امن و ذمه اسلام است و در حقوق و حدود با دیگر مسلمانان یکسانند. برای اثبات وابستگی به اهل کتاب احتیاج به شاهد و بینه نیست و همان ادعا تا خلافت ثابت نشده کافی است؛ تعهد باین مالیات بر زنان نیست و همچنین بر اشخاص غیر مکلف و ناتوانان (بنا بقول راجح). مقدار جزیه را امام یا حاکم عادل بر حسب مصلحت و توانائی جزیه دهنده تعیین مینماید و با آنکه ذمی چه در داخل کشور اسلامی و یا در خارج مانند مسلمانان همه گونه از حمایت حقوق و حکومت اسلامی برخوردار است مقدار مالی که بعنوان جزیه می پردازد کمتر از مالی است که مسلمانان بعنوان زکات و خمس و کفارات، به حکومت خود میپردازند.

کفارات: در فقه اسلامی، قسمی از کفارات مقدار مالی است که برای جبران بعضی از گناهان باید داده شود. مانند کفاره مالی قتل، افطار روزه واجب، شکستن عهد و سوگند و نذر که در کتب فقه بتفصیل از آن بحث شده.

با وجود حکومت اسلامی بمعنای خاص، جمع و صرف این اموال بعهده چنین حکومتی است. در زمان خلفاء نخستین، بخصوص در حکومت امیر المؤمنین علی علیه السلام کارمندان و عمال جمع صدقات، از افراد با تقوا و شایسته انتخاب میشدند تا مورد احترام باشند و پیش از آنچه واجب است از مردم نگیرند و حسن نظر مردم را جلب کنند؛ مهتر و جالبتز در دستورات

اسلام و مالکیت

اسلامی این است که تشخیص مقدار آن را بمردم واگذارده تا بر اساس ایمان و وظیفه اسلامی آنچه بر خود واجب میدانند بپردازند.

نمونه‌ای از این روش بی‌مانند در اصول مالیات، مکتوب «۲۵» امیر المؤمنین علیه السلام است که بصورت بخشنامه‌ای برای عاملین صدقات بوده؛ سید رضی رحمه الله علیه جمع‌کننده خطب نهج البلاغه درباره این مکتوب میگوید: «ما مختصری از آن را در اینجا نقل میکنیم تا دانسته شود چگونه آنحضرت پایه‌های حق را بپا میداشت، و نمونه‌های عالی عدالت را درباره کارهای ریز و درخت و کوچک و بزرگ بصورت قانون و وظیفه تشریح میکرده؛ ای کاش سید بزرگوار این دستور و دیگر خطبه‌ها و کلمات و مکتوبهای آنحضرت را کامل نقل میکرد تا اینگونه ثروت‌های پر ارزش اسلامی بیشتر و رساتر در دسترس مسلمانان و دنیا واقع می‌شد.

مضمون قسمتی از فرمان عمومی آنحضرت به کارمندان وصول صدقات این است: «با اندیشه و پروای از خدای یکتا روانه شو؛ هیچ مسلمانی را نهراسان؛ و بدون رضای آنها از میانشان مگذر؛ بیش از حقیکه خداوند در مالشان دارد از آنها بگیر؛ چون در سرزمین قبیله‌ای قدم گذاری بر سر چشمه‌ها و چاههای آنها فرود آی و در خلال خانه‌های آنان وارد نشو؛ سپس با ادب و وقار بسوی آنها روی آر تا آنکه در میان آنها می‌ایستی و با آنها سلام مینمائی و از تحیت با آنها هیچ دریغ مدار، آنگاه اعلام نما و بگو: بندگان خدا! من را ولی و خلیفه خداوند بسوی شما فرستاده تا حتی که خداوند در اموال شما دارد بستانم، آیا در اموال شما برای

اسلام و مالکیت

خدا چنانی هست که باید آن را پردازید ؟ پس اگر گوینده‌ای گنت نه ، دیگر بوی مراجعه مکن. و اگر صاحب نعمتی تو را پذیرفت و بتوروی خوش نشان داد با وی روانه شو بدون آنکه او را دستار ترس کنی یا ناراحتی برایش پیش آری و هر چه از طلا و نقره داد بستان ! و اگر دارای گاو و گوسفند و شتر بود بدون اجازه در میان آنها وارد مشو ! و با قهر و تندی بسوی گله‌های حیوانات آنها مرو : هیچ حیوانی را نرمان و صاحب آن را مر نجان ! نخست آن مال را بدو قسمت تقسیم کن. آنگاه خراج پرداز را در اختیار هر يك از این دو قسمت مخیر گردان ؛ چون قسمتی را برای خود گزید آزا ش گذار و متعرض وی نشو پیوسته بهمین ترتیب مال را تقسیم کن ، آنچه باقی میماند وافی بحق خدا باشد . آنگاه آنرا بتصرف خود بگیر ! اگر پس از این تقسیم و تعیین درخواست فسخ آنرا کردند بی دریغ آنرا فسخ کن و اقسام را مخلوط کن و دوباره تقسیم را از سر بگیر تا آن حد که مال خدا را تعیین کنی و بستانی .

این فرمان نمونه کامل احترام و آزادی خراج پردازان و اختیار آنها در تعیین و پرداخت خراج است و مبین این واقعیت است که از نظر اسلام حکومت و عمال آن و کلاه و خزانه داران امتند نه مالک و متصرف تام الاختیار نفوس و اموال مردم . و بر همین اساس توده مردم با ایمان و علاقه معنوی جان و مال خود را در راه مصلحت اجتماع بحکومت می سپارند . اگر اینگونه وصول مالیات و علاقه و ایمان بنظر مردمی چون خواب و خیال است جای تعجب نیست چون بیشتر مردم جهان در جوامعی بسر میبرند که حکومتها بر اجسام مردم فرمان میرانند و نفوذی در قلوب و

اسلام و مالکیت

نه اثر مردم ندارند و مالیاتها هر چه باشد مانند حکومتها از نشاء
عامه مردم تحمیلی و بار سنگینی است که با سر نیزه و تازیانه باید
حمل کنند.

ولی همین مردم مالیاتها و انفاقها تیکه مبتنی به ایمان و
عقیده باشد بی دریغ و با رضایت و بدون تحمیل میپردازند.
اموالیکه عامه مردم در همه جای دنیا و در ایران از روی ایمان و
دراوا عقیده انفاق میکنند از جهت مجموع مقدار و اثر اجتماعی و
اقتصادی کمتر از مالیاتهای دولتی نیست.

مؤسسات علمی و دینی و بهداشتی و سازمانها و سازمانهای
خیریه و مدارس و معابد و دستگیریهای بی شائبه از درماندگان و
مؤسسات تبلیغی با این اموال تأسیس و اداره میشود. اگر
حکومتهاى جهان و ایران نماینده ایمان و وجدان عمومی مردم
باشند در آمدهای حکومت و وصول مالیات و اداره و عمران
و نمو و رشد اجتماعی مانند اعمال حیاتی بدن و اعضاء مختلفه
آن با تضامن و آسان و طبیعی و بدون تراحم و وقفه انجام
میگیرد.

چون به اصول احکام اجتماعی و اقتصادی

اسلام بصورت کامل عمل نمیشود مالیاتها و

نفقات عمومی اسلام با عناوین و شرائط

خاص خود، غیر ما نوس مینماید. اقتصاد

تنوع و تحرك

در آمدهای اسلامی

دانان که قوانین مالیاتی دولتها را وضع میکنند گروههای مخصوصی

هستند که با معلومات محدود به یکزمان یا یک گروه از مردم

و نسبت به اندیشههای طبقاتی که خود منبعث از آنهاند و بحسب

نظریکه در باره رابطه حکومت با مردم دارند قوانینی وضع

اسلام و مالکیت

میکنند که عموماً بی روح و محدود و یکنواخت و فاقد بسط و تحریک و تنوع است. از این جهت با تحولات اوضاع اجتماعی و اقتصادی هر کشور طولی نمیکشد که ناجوری و کوتاهی آنها همراه آثار سوئی که در افکار و اوضاع زندگی میگذارد آشکار میشود و دولتها مجبور می‌شوند با استمداد از اقتصاد یون و کارشناسان دیگر قوانین را تغییر دهند و تطبیق نمایند؛ زیانهای وضع و نسخ اینگونه قوانین مانند دیگر قوانینی که راجع به اساس و پایه اجتماع و اقتصاد است بحساب در نمی‌آید.

با توجه بنوانها و شرائط مختلف مالیاتها و درآمدهای اسلامی این مطلب بخوبی فهمیده می‌شود که اصول قوانین اسلام در این باره ناظر به گروهها و درآمدها و مصارف مختلف است و با ارتباطیکه این احکام با قلوب و تشخیص عموم و همه طبقات دارد دارای يك نوع تحرك و تنوع خاصی است که تحول اوضاع اقتصاد عمومی یا تغییر امکانات طبقات مختلف مردم، از میزان درآمدها و رشد اقتصادی نمی‌کاهد و وابستگی طبقات را تغییر نمیدهد.

علاوه بر اینها حاکم اسلامی با استناد به اجتهاد و تشخیص مصالح دارای اختیار است که در مواقع و موارد استثنائی، مالیات (ضرائب و خراج) بر طبقه‌ای بسود دیگران و برای مصلحت عموم وضع کند (ضرائب معمول در صدر اسلام و زمان خلفاء و تغییر مقدار خراج از همین نوع بوده).

این احکام در زمینه تأسیس اولی روابط مالی دولت با مردم، و مردم با مردم است. پس از این اساس، انفاق بصورت پیوسته و نامحدود از لوازم اولی ایمان و تقوا میباشد. گرچه انفاق در غیر

اسلام و مالکیت

موارد و موضوعات مذکور عنوان واجب ندارد ولی در قرآن و سنت آنقدر به اتفاق و تعاون تا محدود تأکید شده که از وظایف اولی مسلمانان و در حد واجب میباشد. چنانکه کمتر کلمه‌ای در قرآن به اندازه کلمه اتفاق و مشتقات آن و کلمات هم‌معنای آن ذکر شده؛ اتفاق از نظر قرآن از جمله علائم و صفات خاصه متقین میباشد: « و مما رزقناهم ینفقون - سوره بقره آیه ۳ - و از آنچه به آنها روزی کرده ایم پیوسته اتفاق میکنند. » « و فی اموالهم حق للسائل والمحروم - سوره الذاریات آیه ۱۹ - و در اموال آنان حقیقت برای سائل و محروم. » و همچنین از صفات مخصوص نمازگذاران است: « و فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم - معارج آیه ۲۴ - و در اموال آنان حق معلومی است برای سائل و محروم. »

در محیط تربیت کامل اسلامی ورشد ایمان و تقوا، تعاون و تضامن از حد اتفاق پیش میرود و اشتراك در اموال و وسائل زندگی مانند يك خانواده پیش می‌آید، چنانکه در صدر اسلام رسول اکرم صل الله علیه و آله، در میان گزیده مسلمانان مهاجر و انصار پیمان برادری بست و با این پیمان در خانه و اموال و وسائل زندگی با هم شریک شدند.

محیط تربیت و روابط کامل اسلامی از مجموع تعالیم اعتقادی و اخلاقی و روابط عملی اسلام صورت می‌گیرد. چون این روابط بر اساس معنوی انسانی است و انسان موجود منظور و متکامل است روابط نیز گر چه بصورت ثابت مینماید ولی در معنا متطور میباشد و از این جهت روابط اقتصادی

اسلام و مالکیت

نیز در يك حدود معين ثابت نمی ماند .
صورت این محیط از افرادی که دارای هدف و تفکر خاص
میباشند تشکیل می شود سپس با وظائف و روابطیکه به صورت يك
واحد اجتماعی منتهی می شود کامل میگردد .
مجموع فقه اسلامی مبین این وظائف و روابط است .
احکام فقه اسلامی به دو قسمت مجزا ولی مرتبط تقسیم می شود :
عبادات و معاملات . عبادات اعمالیست که فقط بقصد تقرب بخدا
صورت میگیرد و قصد قربت روح عمل و شرط اولی آنست .
معاملات اعمالیست که مربوط به علاقه بین افراد با یکدیگر و با
اجتماع میباشد و باید بر طبق مقررات و شرایط خاص هر يك از
آنها انجام گیرد .

قصد قربت در انجام عبادت ، اندیشه را از محیط محدود
خود بینی و سودجوئی برتر می آورد و محور فکر و عمل را پیوسته
بخواست خداوند که همان صلاح و خیر کلی است بر میگرداند ؛
اثر تکرار عبادت این است که این تحول و تغییر در دید و عمل
ثبات مییابد .

بعضی از عبادات ، صورت عبادت در آن نمایان است مانند
نماز و روزه و حج ؛ بعضی دیگر در صورت اعمال و روابط اجتماعی
یا اقتصادی یا طهارت در میآید ؛ مانند زکات ، خمس ، جهاد ،
امر بمعروف و نهی از منکر ، وضوء و غسل .

عبادت بهر صورت آن ، در کیفیت دیگر روابط اثر مستقیم
یا غیر مستقیم دارد و علاقه ها را آگاهانه محکم و پایدار میگرداند
و جلو میبرد ، بطوریکه درك مسئولیت را نسبت با افراد و اجتماع
از حساب سود و زیان فردی و احساسات عاطفی و شعور قانونی

اسلام و مالکیت

نافذتر و بالاتر می‌برد و کاملاً وارد مرحله شعور عالی انسانی میگرداند. در این مرحله حیرت‌برانگیز، و خدمت‌برای خدمت و ثروت‌در راه کمال انسانی و همه‌برای‌خدا و مشیت‌ازلی و حکیمانه او انجام میشود. رشد فکری و اجتماعی را جز این نمیتوان تعریف کرد. قرآن کریم علائم و صفات رشد و رشد یافتگان را چنین بیان کرده:

«واعلموا ان فيكم رسول الله لو يطيعكم في كثير من الامر لعنتم و لكن الله حبب اليكم الايمان و زينه في قلوبكم و كره اليكم الكفر و الفسوق و العصيان اولئك هم الراسخون» - سوره حجرات آیه ۷^۱

این جمله شعار اولی اسلام و آخرین شعار سوسیالیستهاست.^۲ از مجموع احکام و تعالیم اسلام راجع بمالکیت و حدود آن این نسل محرز است که مالکیت اشیاء و تصرف و بهره برداری

از هر کس بقدر استعداد و برای هر کس بقدر احتیاج

۱- «... و بدانید که رسول خدا در میان شما است، اگر در بسیاری از امور از شما پیروی کنید به همین دیار من و دشواری من شوید، ولی - تاوند ایمان با آنست که از خدا محبوب شما گرداند و در قلوب شما آن را نزین نمود، و مهر و پنداری و سر پیچی را بتدریج ناپسند کرد، اینها هستند همان رشد یافتگان»

اطاعت از رسالت انسان را و آنچه مبرسانند در ایمان بود مطلوب و محبوب میشود و جمال آن دایها را می‌آراند، و مهر و مسق و سر پیچی از حق خود، ناپسند می‌کردد و خوددارها از

اسلام و مالکیت

از این علاقه در حد عمل بمعنای وسیع آنست و توزیع (یا انفاق) بر حسب احتیاج میباشد.

این اصل بوسیله احکامیکه مبین روابط اولی اقتصاد اسلامی است پایه گذاری میشود؛ پس از این پایه ها و در مرتبه کمال ایمان و رشد فکری و پیوستگی اجتماعی به شعارهای برادری «انما المؤمنون اخوة» و تعاون بیحد و پیدریغ «تعاونوا علی البر والتقوا» و انفاق از هر چه در امکان است «ومما رزقناهم ینفقون» و بکار بردن همه امکانات و کوشیدن در راه خدا و خیر «وجاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل اللہ» باید عمل شود.

این مراتب در آیات قرآن و احکام اسلامی و عمل مسلمانان مشهود است. تحول فکری و اجتماعی مسلمانان نخستین، در مکه و مدینه نمایاننده صور مختلف و متطور روابط مسلمانان میباشد.

اینها برای سود و زیان یا ترس و طمع نیست. این همان رشد فکری و اخلاقی است.

۲ - اولین شعار سوسیالیسم «از هر کس بقدر استعداد و برای هر کس بقدر کار» است. میگویند این شعار در آغاز تحول سوسیالیستی باید مورد نظر و عمل باشد. پس از تحقق کامل این شعار و تکامل رشد تولید و توزیع، شعار «از هر کس بقدر استعداد و برای هر کس بقدر احتیاج» عملی میشود. با آنکه جمله دوم این شعار «برای هر کس بقدر احتیاج» با اصول ارزش کار، و مالکیت و توزیع بقدر کار و تولید، سازگار نیست، بر پایه تکامل ناچار شده اند این شعار را که مبتنی بر وجدانیات است عنوان کنند و بپذیرند.

مهمی‌زات و مشخصات اقتصاد اسلامی

با در نظر گرفتن مجموع اصول اقتصادی و احکام اسلامی و مقایسه آن با مکتب‌های اقتصادی نوخاسته، این نتیجه مسلم است که اقتصاد اسلامی با هیچ‌یک از این مکاتب علمی و یا عملی از هر جهت تطبیق نمی‌کند و امتیازات خاص بخود دارد که این امتیازات را میتوان در این چند اصل خلاصه کرد :

۱- اقتصاد اسلام افراد را مالك، در حدود محصول عمل بمعنای وسیع، و متصرف در مبادلات در حدود احکام خاص می‌شناسد بیش از این حدود سرمایه‌های عمومی و تحدید مبادلات از آن حاکم است که در بعضی مالك و در بعضی ناظر میباشد. از این رو اقتصاد اسلامی نه بر پایه آزادی بیحد مالکیت فردی است که نتیجه آن سرمایه‌داری افسار گسیخته میباشد، و نه مبتنی بر مالکیت عمومی است که نتیجه‌اش سلب کلی مالکیت و آزادی فردی میباشد و نه مانند اقتصاد آمیخته و مزدوجیست که حدود آن مبهم و نامعلوم باشد بلکه برای ثروت‌های عمومی و اشتراکی و فردی حدود و شرائطیست که با سرشت انسان و نظام عادلانه و حقوق همه-چنانچه سازگار است؛ مالکیت فردی مبتنی بر آزادی فطری و طبیعی افراد و اشتراک مبتنی بر منابع و مصالح عمومی میباشد. اکنون نظریه سرمایه‌داری و اشتراکی نیز در مرحله عمل هر دو از نظر کلی خود مغرور فتنه‌گر میکنند؛ کشورهای سرمایه‌داری که

اسلام و مالکیت

بر اصل مالکیت آزاد و نامحدود است از این اصل تجاوز کرده و پیوسته به سرمایه‌داری افسار گسیخته پابند و دهنبند میزنند و پی‌درپی منابع تولید و کارخانجات بزرگ را ملی می‌کنند. از سوی دیگر اصول اشتراکی نظری با عمه خود دیکه دارد عملاً مالکیت‌های فردی را لااقل در حدود حوائج و ضروریات مانند مسکن و مزارع محدود - قانوناً یا بحسب رویه - آزاد کرده اند. این تجاوز مشهود از این جهت است که این دو نظر ناظر بواقعیات زندگی نیست بلکه محصول نوسانهای اقتصادی صنعتی قرون اخیر مغرب‌زمین میباشد که پس از گذشت دوره نوسان باید در حدود

۱- بعد از انقلاب کمونیستی اتحاد شوروی، با بحران چندین بار در باره مالکیت خرده کشاورزان در مراکز مختلف نظرهای مختلف و آزادی‌هایی داده شده یا سلب آزادی شده. روزنامه اطلاعات ۱۶ دی ۴۳: «مسکو - پیر شلست، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین» مقاله‌ای در پراودا نوشته که در آن از تولیدات خصوصی کشاورزی شدیداً دفاع شده است، وی مینویسد در سالهای اخیر برای تولیدات خصوصی کشاورزی محدودیتهای زیادی بوجود آمده بود که باید مرتفع گردد و حزب کمونیست «اوکراین» به کمک کشاورزانی که ما بلند بطور خصوصی بعضی محصولات کشاورزی را تولید کنند می‌شتابد. کمیته مرکزی حزب کمونیست و دولت اوکراین تصمیماتی اتخاذ کرده‌اند که در زمینه مالکیت خصوصی، کشاورزها و کارگران و کشاورزان حقوق بیشتری پیدا میکنند. کمیته مرکزی حزب کمونیست اوکراین ضمناً به کمک دهقانانی که ما بلند احشام داشته باشند می‌شتابد».

پس از انقلاب کمونیستی روسیه، در سال ۱۹۲۱ نیز لنین با اعاده مالکیت‌های کوچک موافقت کرد.

اسلام و مالکیت

میزان حق و حقوق طبیعی قرار گیرد .

۲- از نظر اسلام علاقه‌های مالی و روابط اقتصادی با نحوه فکر و فطریات و عواطف و غرائز آدمی مرتبط است و محیط اجتماعی و اقتصادی انعکاس مجموعه همین علاقه‌ها میباشد و چون اقتصاد اسلام تعیین و تحدید این علاقه‌ها در جهت تحسین روابط اقتصادیست؛ اقتصاد اسلام اقتصادی مجزا از توجیه و تربیت فکری و اخلاقی و احکام عبادی و اجتماعی نیست . رابطه فکری و عاطفی و حقوق افراد گرچه از هم مجزا مینماید ولی چون این رابطه رشته‌های ناپیدائی از نفوس بشری است در باطن بهم پیوسته و مؤثر در یکدیگرند؛ انسانها بحسب هدف‌هاییکه در زندگی تشخیص میدهند و بانها ایمان می‌آورند نحوه ارتباط و دیدشان نسبت به علاقه‌ها مختلف است و اختلافات، صورت روابط را تغییر میدهد، چنانکه اعضاء بدن با آنکه هر يك بنحوی مرتبط با مجموع بدن و کاری مشخص دارد با ارتباطیکه با مجموعه اعصاب نخاع شوکی دارد و آن با منز مرتبط است؛ افکار و اندیشه‌ها و تأثرات در هر يك از آنها بنحوی اثر میگذارد و تغییر وضع هر يك نیز در دیگران تأثیر میکند . موضوع روابط اعضاء بدن و کارهای آنها و آثاریکه باهم و درهم دارند و آثار اینها در کیفیات روانی و کیفیات روانی در اینها با اندازه‌ای مهم است، در رأس مسائل روانی و طبیی قرار گرفته و هیچ طبیعی نمیتواند بعلاج و تنظیم کار عضوی بدون در نظر گرفتن وضع و رابطه با دیگر اعضاء پردازد و همچنین علاجهای روانی باطب و وظایف اعضاء پیوسته است و اندازه مهارت و قدرت علاج طبیب و روانشناس با اندازه تشخیص همین روابط مرموز و پیچیده است .

اسلام و مالکیت

رشته‌های علاقه‌های انسان با یکدیگر و با موجودات مانند
اعضاء بدن پیچیده و مرموز است و کسانی که تصور میکنند یا باور دارند
که با توجه و در نظر گرفتن یک علاقه و یک رشته مستقل مانند روابط
اقتصادی انحرافها و بیماریهای اجتماعی را تشخیص داده‌اند و راه
علاج را نشان میدهند، بی شباهت به جادوگران و افسونگران
و مارگیران نیستند که با یک دم و دود داشتن یک نسخه و با یک افسون
مدعی معالجه همه بیماریهای قبیله و دور کردن اجنه و افسون کردن
هر ماری هستند؛ اینها میتوانند با تلقینها بیماری را تخدیر کنند
یا مار را بی حس کنند ولی سپس بیماری بوضع حاد تر عود میکند
و ما افسون شده با طغیان بیشتر سر بر میدارد. آیا علاج غریزه
مال پرستی و روح طغیان بشری، فقط بوسیله بررسی روابط اقتصادی
و راه و روش آن شبیه باین علاجهای بدوی دوران توحش
نیست ؟

اسلام تنظیم حدود حقوق و علاقه‌ها را با توجه نظر و حکیم
ایمان و پرورش وجدان و ارزشهای انسان مرتبط میداند و احکام
و قوانین اقتصادی را بر طبق این اصول بیان کرده و چنان قوانین
مختلف اسلام با هم و با این اصول تلفیق یافته که فقط زوایای فکر
و عقل متبلور حدود و الوان آن را میتواند درک کند .

۳- حدود مالکیت و روابط اقتصادی اسلام را سه اصل ترسیم
و تنظیم میکند : ۱- افراد، ۲- احکام، ۳- حکومت. افراد در
حد رشد و با حاکمیت ایمان و مسئولیت وجدانی در تصرفات مالی
مانند دیگر امور آزادند و میتوانند در اموالیکه در حق دیگری
نیست تصرف و بهره برداری کنند. این آزادی در مرتبه مبادلات
محدود بحق مالکیت ناشی از عمل، و حدود احکام و شرائط

اسلام و مالکیت

صحت معاملات میگردد .

حکومت اسلام که با امام و وای و خلیفه خدا یا منبث از او است چون اولی بتصرف و برای اقامه قسط است از جهت مصلحت و رجحان منافع اجتماع بر منافع افراد در صورت تعارض حق فرد با حق اجتماع ، اختیار دارد که تصرف و مالکیت افراد را بیش از آنچه قانون تجویز کرده محدود نماید .

حق اولویت امام و اولی الامر در عموم تصرفات بر حسب تشخیص مصلحت از حقوق مسلم است ، و نصوص خاصی مانند : «کیلا یکون دولة ...» و قاعده «لا ضرر» حق تصرفات مالی را بیشتر از دیگر حقوق حاکم ثابت میکند .

۴- توزیع مانند تولید از نظر اسلام حق طبیعی و فطری مالک عمل است ؛ باین ترتیب که فرد در اختیار عمل آزاد است ، و عمل منشأ حق مالکیت میشود ؛ از آثار این حق آنستکه مالک در تصرف و توزیع فرآورده و ملک خود آزاد باشد. حدود و قوانین محدود کننده تصرفات و حق مالکیت، و نظارت عمومی حاکم، ضامن تنظیم و تحدید توزیع و جلوگیری سود بری نامحدود میباشد . با این تحدید و نظارت چرا این حق بصاحب اصلی آن که صاحب کار است و اگذار نشود؟ چنانکه گفته شد: این غیر طبیعی است که نتیجه کار و محصول کوشش افراد که آزاد آفریده شده اند در اختیار سرمایه دار یا دولت قرار گیرد و اینها بهمان اندازه که به ابزار کار خانه روغن میزنند و آنها را برای کار بیشتر آماده میکنند به افراد انسان وسیله غذا و معیشت محدود بدهند و استقلال و آزادی و شخصیت افراد را که از هر چیز با ارزشتر است بعاوین مختلف و فریبنده بگیرند . اگر عامل و مالک در تصرف و توزیع آزاد

اسلام و مالکیت

نباشد و توزیع در حد عمل با قید احتیاج محدود شود هم مالک بحق از حقش محروم گردیده ، هم ارزش انسانی نا دیده گرفته شده ، و این دو محرک اصلی حسن عمل و ظهور استعداد است .

زیرا بنا بر اینکه توزیع در حد احتیاج عامل باشد (با آنکه احتیاج انسان محدود و مشخص نیست) افراد عامل هیچ محرکی برای تولید بیش از احتیاج تشخیص داده شده ندارند ، از سوی دیگر کسانی که توانائی کار ندارند یا کارشان وافی احتیاجشان نیست باید محکوم بفتنا شوند ؛ آیا میتوان این گروه مردم را از نظر دور داشت با آنکه این گروه دارای حقوق انسانی هستند و بیشتر اینها دارای حق عمل گذشته یا مولد و یا سرپرست استعدادهای آینده نیز میباشند .

۵ - بر اساس اصول اقتصادی اسلام ، حق مالکیت و توزیع فراورده های طبیعی ، مبتنی بر حق تصرف و توزیع منابع طبیعی میباشد ؛ باین ترتیب که زمین و همه منابع طبیعی از آن همه است ، و دولت که ولی و نماینده مصالح عمومی است دارای حق نظارت و توزیع میباشد . در مرتبه بعد هر کس در حد احیاء (زمین) و مقدار استخراج (در معادن زیر زمینی و ناآماده) و حیات (در منقولات طبیعی مانند سنگهای روی زمین و آبهای جاری و حیوانات دریائی و صحرائی) ، دارای حقی میگردد ، و مادام که این عناوین و نسبتها باقی است ، این حقوق برای افراد باقی میباشد .

این حقوق تا حدیکه به مصلحت عموم زیان نرساند محفوظ است ، چون منابع و اشیاء عمومی بوضع طبیعی از آن عموم است و تصرفات در آن بحق عموم محدود میگردد ، بنابراین اگر کسی دارای وسائل و امکاناتی بیشتر از معمول و دیگران بود ، قانون

اسلام و مالکیت

مالکیت عمومی و قدرت حکومت، احیاء و حیازت و استخراج او را محدود و سوء استفاده‌اش را ممنوع میکند.

براین مبنا توزیع اولی منابع طبیعی منشأ تولید و ظروف تولید در مرحله بعد توزیع را که حق اولی مالک است تنظیم میکند، از این نظر توزیع فراورده‌ها از تولید و توزیع طبیعی منفصل نیست تا توزیع جداگانه در نظر گرفته شود و با تولید تطبیق گردد. چون عمل تولیدی منحصر به فرا آوردن مواد طبیعی و آماده کردن کالاها نیست، بلکه شامل تصرفات مفید پس از آن و در دسترس نیازمندان قرار دادن، هم میشود. حق این واسطه‌ها نیز باید مورد نظر باشد، پس در مبادلات (تجارت و کسب) تا آنجا که بر مبنای عمل مفید باشد حق واسطه (تاجر و واسطه) طبیعی و مشروع میباشد (در فرمان امیر المؤمنین ع بوالی مصر که پیش از این متن آن ذکر شد، نقش مفید تجار و صنعتگران را در تولید و توزیع باهم آورده و ارزش کار آنها را بیان کرده). احکام اسلام با آنکه این حق طبیعی را تجویز کرده از مبادلاتیکه عمل مفید در میان نباشد نهی نموده: نهی کلی و عمومی: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ...» ناظر بهمین است. علاوه بر تحریم معاملات ربوی و شبه ربوی از مواردیکه سودبری بیاطل و بدون عمل مفید ممکن است رخنه کند فروع فقه اسلامی جلوگیری کرده، نهی از بیع قبل از قبض، تلقی رکیان (باستقبال کاروان رفتن و پیش از ورود بشهر کالاها را آنها را خریدن) برای جلوگیری از اینگونه سوء استفاده‌ها یا استفاده بدون عمل است. حدود و شرائط معاملات و تشریح خیارات (اختیار فسخ بیع) برای فرصت بررسی کامل کالاها و مورد معامله و رسیدگی با ارزش واقعی و جلوگیری از انتفاعهای نامشروع میباشد.

اسلام و مالکیت

با اینگونه آزادی محدود در مبادلات و نظارت دولت در کالاها قاعده عرضه و تقاضا بمفهوم سرمایه داری نمیتواند حاکم بر مبادلات گردد، زیرا تقاضا در عرف سرمایه داری و در واقع آن، به قدرت خرید و پولداری بر میگردد. ولی تقاضا بر مبنای فقه اسلامی در خواست ناشی از احتیاج است. بنا بر این عرضه و در دسترس قرار دادن، در همان حد رفع احتیاجات ضروری یا کمالی میباشد، و بازار ملعبه حرص سرمایه داری نمیکرد تا راه برای تقاضای کاذب و برای سود بری ظالمانه (اکل بباطل) باز گردد.

بنا بر این حقوقیکه در منابع و اشیاء طبیعی بوسیلهٔ احياء یا کشف یا حیازت، یافت میشود منشأ اولی توزیع این منابع و مواد میباشد ولی این حقوق مترتبه موجب حق مالکیت مطلق نیست. حق مالکیت مطلق به اشیائی از محصولات زمین و مواد تعلق میگیرد که محصول عمل و نمایانندهٔ کوشش انسانی است. بر مبنای این حق، مالک محصول عمل در تصرفات خود نسبت بآن آزاد میباشد، تا آنرا صرف و استهلاك کند، یا بکار دیگر خود یا بکار دیگری ضمیمه نماید و منشأ کار جدیدی گردد. محصول عمل چه بصورت کالا یا تبدیل آن به نقد منشأ و محرک کارهای جدید و از آنها به امور تازه تری میگردد و در هر صورت سرمایه کار اول دخیل و سهم میباشد و سهم دستهای در پی درآمده در حدود عملی است که بامحصول کار یا کارها ضمیمه گشته. احکام اسلامی در يك يك این بندها (عقود) و داد و ستدها (معاملات) نظارت امری و نهی (سلبی و ایجابی) دارد تا با حفظ آزادی از سود بری بباطل (بدون عمل نافع) جلوگیری نماید

اسلام و مالکیت

وراههای آنرا ببیند .^۱

این حقوق مترتب در تصرف و توزیع که بر اساس منابع طبیعی آغاز میگردد مخصوص اصول اقتصادی اسلام میباشد زیرا روش عملی سرمایه داری، طریق حق و عادلانه‌ای در تصرف و توزیع سرمایه‌های طبیعی ندارد. از هر طریق که این منابع بدست آید همین که مورد حق سابق دیگری نباشد، دارای حق مالکیت مطلق میگردد (نه حق انتفاع محدود) از این رو در تولید و توزیع فرآورده‌ها، سرمایه اولی - از هر طریق بدست آمده باشد - و وسائل تولید دخالت دارد و منشأ سود سرمایه داری میباشد.

مارکسیسم کیفیت تصرفات انسانرا در منابع طبیعی بدست تحولات و وسائل تولید و اطوار تاریخ سپرده تا بر حسب آن مقدرات، رابطه انسان با این منابع تعیین یا تحدید گردد. لذا اختلاف این دو قطب (اشتراکی و سرمایه داری) بیشتر حول محور کالاهای تولیدی و صنعتی میگردد و منابع طبیعی در حاشیه چرخ فلکی است که هر يك حول محور اصول خود میگرددانند.

اسلام اساس و مرکز حیات بشری را بر منابع طبیعی مستقر کرده و آنها را نه بدست زورمند سرمایه داری داده و نه بدست

۱ - بنا بر همین اصل، کسیکه خانه‌ای اجاره میکند نمیتواند به بیش از مال الاجاره بدیگری اجاره دهد مگر آنکه عملی در آن انجام داده باشد. و همچنین در « مضاربه » کسیکه قرارداد عملی را در برابر سود مشترك پذیرفته حق ندارد آنرا بدیگری واگذار و خود سود بدون عمل بردارد. حرمت ربا نیز چنانکه شرح داده شد از همین جهت است. این احکام نظر همه با اکثر یا عده‌ای از فقهای اسلام است.

اسلام و مالکیت

تقدیر تحولات آلات تولید. از نظر اسلام آن دستی که باید منابع حیاتی را در دسترس معیشت انسان قرار دهد، دست انسان کارگر است در حد عمل و حفظ حق اجتماع.

چون حق تصرف و توزیع منابع طبیعی برای افراد نسبت بموضوعات نسبی است، حقوق یکسان ایجاد نمیشود. باین ترتیب که: در زمین‌های موات حق تصرف و احیاء تا آنجا است که عمل احیائی صورت گرفته و تا آن زمان است که این صورت باقی باشد. در زمین‌های قابل استفاده مانند مراتع و جنگلها و آبهای جاری باندازه حیازت و بهره برداری بعنوان حق الحیازه، برای حائز حق ایجاد میکند و تا وقتی که در حد حیازت بهره برداری میکند دیگری نمیتواند مانع او شود، جز در مورد مصلحت عمومی که حق حاکم محفوظ است. حکم سنگ‌هایی که کسی جمع کرده، و صیدی که بدام افکننده یا از دریا استخراج کرده، خیمه‌ای که در گوشه بیابان زده نیز همین است. این حقوق بادو شرط ایجابی و سلبی ثابت میگردد: شرط ایجابی همان احیاء و حیازت برای انتفاع است؛ شرط سلبی این است که منظور تجاوز بحق عموم یا فرد و احتکار در میان نباشد.

در معادن که ملك عموم است تنها کشف و استخراج سطحی ایجاب حق بر همه معدن نمیکند. آنچه از اعماق زمین کشف و استخراج میشود در همان حدود موجب حق میگردد. بنا بر این معادنی که در سطح زمین است و یا بطور طبیعی و آماده برای انتفاع در زیر زمین میباشد برای کشف و استخراج کننده بیش از حق کشف و انتفاع در حد استخراج نیست.

با حفظ حقوق فرد چون حق عموم نیز باقی است حاکم

اسلام و مالکیت

اسلامی برای مصارف عمومی بهر اندازه مصلحت دانست بر زمین‌ها خراج می‌بندد، و از معادن، گرفتن خمس (یک پنجم) واجب است. این اساس توزیع سرمایه‌های طبیعی است که توزیع فرآورده‌ها بر همین مبنا پیش می‌رود.

۶- چون منابع طبیعی : زمین ، آب ، جنگلها ، بیشه‌ها ، دریاها و معادن سرچشمه‌های زندگی بشر و همه جنبندگان است ، اگر حدود حقوق و انتفاع و توزیع آن بصورت عادلانه و روشنی ترسیم گردد در رشته‌های دیگر و سائل‌معیشت بتبع آن سامان می‌یابد و دیگر مشکلات روابط اقتصادی تا حدود قابل ملاحظه‌ای حل میشود . محققین اقتصادی ، عصر صنعت چون بیشتر توجهشان به حل مشکلات صنایع و فرآورده‌های صنعتی معطوف شده درباره تنظیم و تقسیم منابع طبیعی راه حل‌های عادلانه و روشن و قاطعی ندارند که هم‌مورد قبول و رضایت صاحبان اصلی و اولی این منابع شود و حقوق آنان ، تأمین گردد و هم تولید از این منابع گسترش و افزایش یابد. کلیدهایی که نظریه سازان ساخته‌اند نه یک نواخت است ، و نه همه درهای بسته را میگشاید.

اصول سرمایه داری برای گشودن این درها در حقیقت کلیدی ندارد و واگذار بزور قانونی و غیر قانونی نموده . استراکیون در عمل روش واحد روشن اثباتی ندارند . گرچه در نفی زمین‌داری (فئودالیسم) اتفاق نظر دارند و نظرهای اثباتی آنان با همه اختلاف در هر محیط اقتصادی با شرائط و منافع مختلف تطبیق نمیکند. آنچه در باره وسائل و نتایج صنعتی و چگونگی توزیع کالاهای آن و رابطه با کارگران و حقوق آنان در نظر گرفته‌اند یا اجرا میکنند ، نمیتوان درباره منابع طبیعی

اسلام و مالکیت

فرآورده‌های آن و حقوق کشاورزان و کارکنان در معادن و صیادان و امثال آنان در نظر گرفت یا اجراء کرد زیرا : منابع طبیعی بر حسب وضع اولی از آن عموم است و مالک خاصی چه فرد و چه دولت ندارد و عموماً مانند دستگاههای صنعتی مستهلك نمی‌شود و آنچه استهلاك دارد یا از آن کاسته می‌شود ، بیش از حق انتفاع عامل مورد حق خاص کسی نبوده ؛ از اینجهت کسانی که در منابع طبیعی دست اندر کارند ، صاحبان حق اولی یا مالک اصلی موارد و مواد آن میباشند . آن مواد اولی که دست عامل از متن و سرچشمه طبیعت گرفته هر عملی در آن صورت گیرد و بهر صورتی در آید حق عمل عاملین اولی در آن محفوظ است چنانکه اسلام این حق را ثابت و محترم دانسته و سرمایه اصلی محسوب میدارد .

بنابر این کسانی که در آغوش طبیعت می‌کاوند حق دارند که خود را فرزند ارشد و علاقمند بآن و دیگران را عائله و نان‌خور خود دانند . اینها که پیوسته دستی در کار گشودن سرچشمه های طبیعت دارند و دست دیگر بسوی خلق محتاج گشوده‌اند ، نمیتوانند ساعات و روش کار و مقدار محصولشان را

۱- چون کار اصلی سرمایه و محرك اعمال دیگر است و کارها و تغییرات بعدی بر محصولات اولی وارد میشود ، این حق مالکیت در همه مراحل محفوظ و منشأ سود است ، از این نظر وسائل و آلاتی پس از این در راه تغییر و تبدیل سرمایه اصلی بکار افتد ، و دستهای کارگرانی که در این راه بکار می‌رود ، چون در طریق بشمر رساندن یا بهره برداری بیشتر برای آن سرمایه‌های اصلی میباشند ، و در کنار آنها قرار می‌گیرند جز اجرت در حد استهلاك آلات با مصرف عمل انسانی حق دیگری ندارند و در سود آن سرمایه‌ها شریک نیستند .